



## هفت گاو و هشت خر

هفت گاو وحشی در هفتم ثور ۱۳۵۷، سر به طغیان و شورش کشیدند و کشوری و مردمی را غرقه در خون و خاکستر نمودند. این گاوان وحشی که در وحشت و جنایت و خیانت، سرآمد روزگار خود بودند؛ در جنایتکاری و خیانت و ظلم و وحشت، باهمدیگر در یک رقابت خونبار؛ خون ریزی، قتل، کشتار، زنجیر و زولانه و باستیل سازی و پلیگون سازی، دستان کثیف یکدیگر را از پشت بسته بودند.



این گاوان وحشی و قلدر از همان لحظات آغاز شورش هفت گاو، تا آخرین دم قلدرنمائی شان، خاک پاک افغانستان را بار بار و چندین بار، بلااستثنی، چنان قلبه و لگدمال نمودند که تاریخ کشور نظیر آنرا هرگز به یاد نداشته است.

نه چنگیز چنان کرده بود و نه سکندر، نه تیمور لنگ و نه انگلیس بی ننگ.

جوی های خون در سر تا سر کشور جاری ساختند و از کشته های مردم پشته بر هر کوی و برزن ساختند و این گاوان بی ننگ و عار و ددمنش را سیرائی نبود که نبود. آن تشنه به خون بودند. غذای روزمره این ددمنشان و بی ننگان تاریخ، فقط خون بود و از دیدن خون و جاری شدن خون و ریختن خون، غرق در لذت می شدند.

هفتم ثور ۱۳۵۷، شوم ترین روز در تاریخ پر از فراز و نشیب افغانستان بوده و جنایات عظیم و گسترده و شباروزی آن ددمنشان تاریخ، نقش صفحات خونبار تاریخ گردیده و خود شان عاقبت به زباله دانی تاریخ سپرده شدند.

و اما میرسیم به هفت گاو و هشت خر از ح.د.خ و آنان را که وحشی ترینها بودند نام میبریم:

نور تره کی، ببرک کارمل، حفیظ امین، عبدالله امین، نجیب احمدزی، اسد سروری، سلطان علی کشتمند، بارق شفعی، سلیمان نالایق، دستگیر پنجشیری، طاهر بدخشی، نوراحمد نور، اناهیتا راتب زاد، ثریا پرلیکا، جمیله پلوشه، محبوبه کارمل، و...

این اشخاص و افراد، به شمول یک مشت افراد عقده ئی، متعصب، سادیست و جنایتکار دیگر به شمول چند زن بد کاره و بد اخلاق و فاسد و کوچه و بازاری که اناهیتا راتب زاد سر دسته آنان بود و جمیله پلوشه و ثریا پرلیکا و ثریا بها و...، پادوان آنان بودند، شبها در آغوش عساکر روسی و جنرالان روسی به سر برده و روزها در میتینگ ها و گردهم آئی ها و جلسات حزبی گلو پاره میکردند...، کشوری را با خاک یکسان کردند و مردمی را از دم تیغ شقاوت خود کشیدند، جوی های خون از هموطنان آزاده ما در سرتاسر افغانستان جاری ساختند و از کشته های شان پشه ها ساختند و عاقبت با شرمساری و ذلت و خواری، راه فرار پیش گرفتند و چهار پا داشتند و چهار دیگر از رفقای حزبی خود قرض گرفتند و به سرعت نور افغانستان را با خروار ها پول ترک نمودند.

اگر این قصه های پر غصه را ادامه دهیم، کتاب ها می شود، اما این نسل شرف باخته و وجدان مرده را خمی هم بر ابرو نمی آید و در دیده درائی و خیره چشمی سرآمد روزگار اند.

ایکاش مادر دهر بجای این قماش افراد و اشخاص جانی و زانی و بی ننگ و عار، یک مشت خر و گاو و اسب و شتر تحویل جامعه میداد که مردمان را خادم بودند و خلق خدا را منفعت شان میرسید.

به گفته مشهور "کاش بجای اینها، درخت می نشانیدند، تا هوا تازه می شد."

در اینجا لازم می افتد تا از تمام گاوان و خران جهان صمیمانه معذرت خواهی کنم که با چنین مقایسه، به آنان سخت توهین روا داشته ام که مرا چنین آرزو هرگز نبوده است، زیرا به این گفته

سخت اعتقاد دارم که: گاوان و خران بار بردار، به ز آدمیان مردم آزار.

مسکین خرار چه بی تمیز است

چون بار همی برد عزیز است

گاوان و خران باربردار

به ز آدمیان مردم آزار

**ننگ و نفرین بر تمام خلقی ها و پرچمی ها**